من تصنیف میر علی بخش صاحب

۲

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد کبریا و نعت سر خیل انبیا و منقبت اصحاب الهدی علیه و علیهم السلام امین الله تعالی میر
علی بخش حسینی الواسطی کرامت رقم به تصنیف رساله موجزی بعبارت سلیس در تحقیق عیب
و صواب اسپان پرداخت و آنچه که از معاینت صحبت شناسندگان بی کم و کاست برای آگاهی و اطلاع بندگان
حضور پرنور نگاشت که هنگام ملاحظه اسپان حاجت باستفسار کدام امر حسن و قبح اسپان
از مبصر نیفتد و رساله را بر یک مقدمه و پنج فصل و خاتمه قرار داد و کلیه جمیع عیب و صواب در
ضمن آن پنج فصل نهاد فصل اول در بیان عیب و صواب بونرها که بر جلد اسپان میشوند
فصل دوم در اظهار عیب و صواب رنگ اسپان فصل سوم در تحقیق عیوب و هنک
اسپان فصل چهارم در تشریح احوال هڈه و موتره و غیره که اکثر احباب در شناخت
آن حیران اند فصل پنجم در شرح پنج عیب شرعی که اصطلاح دلالان ست الله ولی التوفیق

بالله الاستعانة مقدمه در فضیلت و شرافت اسپان بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید دانست
که بهترین حیوانات از روی منافع دینی و دنیوی خیل اسپان است حق سبحانه تبارک و تعالی
در کتاب مجید خود بچندجا فضیلت ذات اسپانرا در مقام امتنان علی العباد ذکر فرموده به
بهترین اسپان که اسپان غازیان اند در سوره عادیات قسم خورده انتظام کارخانه جهاد که مشتمل
فوائد اولی و مثمر ثمرات اخری است متعلق به خیل اسپانست رسول انام علیه التحیة والسلام
(مراد از دنیا بقرینه اخری ۱۲)
اسپان را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین اشیا بآنحضرت صلعم بعد از زنان اسپان
بودند و بدست مبارک نواصی و کفال اسپانرا مسح کردی و فرمودی که الخیل معقود فی
نواصیها الخیر الی یوم القیمة چنانچه روزی آنحضرت سرور کائنات را دیدند که بردامن مبارک
(پیشانی آنها خیر تا روز قیامت ۱۲)
خود پیشانی اسپی را مسح می فرمودند پرسیدند که یا رسول الله این چیست فرمودند که امشب در باره
اسپان عتاب کرده شدم و بنابر شوق سواری اسپان حکم فرمودی و خود بذات نبوت آیات
مسابقت نمودی و هنگام سوار شدن این آیه کریمه الحمد لله الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین
خواندی و تبسم نمودی در حدیث وارد است که لا سبق الا فی نصل او خف او حافر یعنی مسابقت
دگر درست نیست مگر در تیراندازی و باهم دویدن و دوانیدن اسپان جائز است پس بر اهل اسلام لازم است که
اسپان را محبوب ترین اشیا داشته از خبرگیری و مشق سواری اسپان باز نه ایستند و از عیوب
و صواب اسپان بموجب حدیث صحیح لا شؤم الا فی ثلثة المرأة والدار والفرس یعنی نحوست
و بدی در چیزی نیست و اگر هست در زنان و مسکن و اسپان است خبردار باشند و
غافل نشنیدند اگرچه جناب سرور کائنات صلعم در حق اسپان بسیار فرموده اند فقیر بحمیدان

بهمین مختصر اکتفا کرده که طوالت پسند خاطر هر خاص و عام نیست **فصل اول**
دربیان عیب و صواب بهونریها بر سواران عرصهٔ سخندانی و بندگان خاص خیل یگانی
واضح و لائح باد که **کنکول** بهونری منحوس ست بر سر نوک گوشهای اسپ میشود
وبعضی گفته اند که نحوست و سعادت این بهونری برابر و یکسان ست بسیار کم دیده
شد فقط **سینگن** بهونری نهایت بدست اگر بر پیشانی اسپ یک بهونری بیست
نحوست ندارد و اگر متصل او بهونری دیگر واقع شد سینگن نامند مگر دو یا سه
یا چهار یا پنج **پنج** بهونری برابر یکدیگر هستند همین حکم دارد و سینگن چند نام دارد
هر واحد را چیتا سینگن و قلیچی سینگن و میٹها سینگن گویند قول فصل این ست
که اگر هنگام کج کردن هر دو گوشهای اسپ آن بهونری که بر پیشانی ست بزیر
گوش آید و پوشیده شود بلاشک سینگن ست و اگر بیرون ماند سینگن نیست
انسو ڈهال ست **انسو ڈهال** بهونری نیز منحوس ست ... و
یکسان ست سا **پین** نحوست کمال دارد زیرا پال پیشود اگر هر دو طرف
هست عیب نیست آن را باگ گویند و اگر یکطرف طاق و دیگر جفت باشد نحوست
زیاده تر دارد و حتی **نکٹ** بر بدتر باشد و زیر زین پوشیده گردد منحوس ست
راجپوتان آن را کمال نحس دانند **هیدا فهل** بهونری نحس اکبر ست در میان
سینهٔ اسپ پیشود اگر دیومن بهونری که سعد اکبر ست بالای هراول باشد
نحوست هراول به یمن دیومن بدل گردد نحوست باقی نماند **گوهم** بهونری

زیر شکم اسپ پیدا شود و زیر تنگ ست قوم مرہٹہ نہایت بد میدانند نزدیک مصوران
چندان بدیمنی ندارد **گنده بغل** در بغل اسپ میشود و البته نحوست دارد مگر نزد
بعضی کسان خوب و بدش یکسانست **کهونٹا** او کهاڑ بهونری منحوس ست
بر نلی دست اسپ میشود و دهن او بطرف بالاست و اگر دهن او بطرف سم اسپ
باشد کهونٹا گاڑ نامند سعید ست **ڈونک** او جاڑ بر ساغری میشود و نحس اکبر
ست **تفصیل ده بهونریهای منحوس** که در عبارت فصل اول تحریر
شدند کنکول سنگین النسوڈہال ساین چیرنک ہرادل
گوم گنده بغل کهونٹا او کهاڑ ڈونک او جاڑ **بیان بهونریهای نیک**
و سعید بهونری کنٹی که او را همیان زر گویند زیر گلوی اسپ پیدا شود و بهونری
دیومن زیر گردن اسپ جا دارد و **اربل** دو بهونری هستند که در
بیخ هر دو گوشهای اسپ میشوند سعید اند و اگر یک ست نحوست دارد **پنج**
بل بالای زانوی اسپ ست ولایتیان میگویند هر اسپی که بهونری پنج بل
دارد صد گروه میرود و نهایت طاقت دارد ست و کهونٹا گاڑ بر نلی اسپ واقع
ست و دهن او بطرف سمش میشود و **گنگا پاٹ** زیر شکم اسپ میشود
تفصیل شش بهونریهای نیک و سعید که در عبارت بالا مذکور شدند کنٹی
دیومن اربل پنج بل کهونٹا گاڑ گنگا پاٹ **فصل دوم** در اظهار
عیب و صواب اسپان عقرب رسفیدی تل پیشانی اسپ و هبه

هر رنگ جلد اسپ باشد آن را عقرب گویند و قوم مرهٹه او را اکنگ بد اثر میگویند عقرب
در لغت عربی بمعنی کژدم است از صحبتش پرهیز باید کرد که نیشی زند عیب عقرب
نهایت نحوس و کمال نحس است چنانکه خاصه اش آنست که لشکر را خراب و
تباه کند **ستاره** نقطه سپید در رنگ جلد پیشانی اسپ باشد واگر زیر کاکل بر
پوشیده گردد ستاره است و گر نه سفیدی تیل باشد ستاره نحوست زیاده از حد
دارد و از تاثیرش آنست که در خانه مالک اسپ ستاره دار اولاد تولد نگردد
واگر شد اگر در وجود فوت شود و کسانیکه جواب ستاره سپیدی پای اسپ
را گویند سرمه بصیرت در چشم ندارند غلط محض است **ظاهر** فی مثل
مشهور پنچوڑی باقی کمال دارد نحوست اگر در یک چشم اسپ سفیدی
باشد آنرا اطلاقی گویند از خریدش احتراز باید کرد و مفت نباید گرفت **چپ دو**
سفیدی که در دست چپ اسپ باشد آنرا چپ دست گویند نحس اکبر
از ملاحظه اش احتراز باید کرد که سوار خود را نخواهد و سردار لشکر را تباه کند
واگر در سپید دست چپ اسپ خال خال باشد نام آنها **پدم** است در
صورت هیچ نحوست ندارد مگر اهل ایران از صحبتش گریزانند و میگویند
ه برکین اسپ مثل ناچار است نمیگیرم که با با خالدار است
ارجل اگر سفیدی در یک پای اسپ باشد آنرا ارجل گویند خواه (مخفف که این ۱۲)
سفیدی پای چپ باشد خواه سفیدی پای راست باشد و ارجل را در

عربی شکال بفتح شین گویند این عیب بموجب حدیث شریف نبوی است
هرگاه که ارجل و بدرکابی را جناب سرور کائنات صلی الله علیه وسلم از زبان
مبارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین
عیوب باشند حکم شرع بر همه امور غالب تر است و بعضی کسان که جواب ارجل
قشقه پیشانی اسپ را گویند از فهم بهره ندارند خوب تحقیق شده فقط رنگ
سور و سنجاب نظر آنکه یزید علیه اللعنه برین رنگ اکثر سوار شده
اهل ایران نهایت معیوب دانند اما نزد اهل هند و اهل پنجاب حسن و قبح آن یکسر
مساوی است بد نمیگویند و باید دانست که سور رنگی است که در سیاهی
اش سرخی نمایان باشد و سنجاب رنگی است که در سفیدیش سرخی آشکار
باشد تفصیل شش عیوب اسپان که در فصل دوم بشرح و بسط بیان
شدند عقرب ستاره طاقی جیبست ارجل رنگ سور و
سنجاب بیان حسن و صواب رنگ اسپان تیل سفیدی که در
پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد آنرا تیل گویند سفیدیست که تا
رو قشقه که تا هر دو چشم سست پهنا و باشد آنرا ماه رو گویند اگرچه بجز
حسن ندارد لیکن عیب نیست چغر اسپ آدم چشم را گویند عیب ندارد
در صورت مکروه است کلند سفیدی دست راست اسپ را
گویند عیب ندارد دولت و سعادت افزاید مطلق الیمین سفیدی

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند در حسن و سعادت نظیر ندارد دولت
افزاید به ذوق باید خرید چنبهه اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
چنبهه است البته حسن دارد معیوب نیست ولایتیان گویند که این اسپ به رنگ
چنبهه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد و فقط کمیت و سمند و مشکی
و خنگ این چار اسپان هر رنگ از همه اسپان افضل و بهتر اند و قله و بور
و کرند و سرنگ و شبرنگ و چکلیان و چال این هفت اسپان در
رنگ از ویشان کمتر اند فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ اسپان
که در عبارت بالا تحریر شدند تیل ماهرو حنیز گلبست سطلق الیمین و
چنبهه فصل سیوم در تحقیق عیوب و منک اسپان پریشان گوش اسپی
که گوشهایش دراز و کشاده مثل گوشهای خر باشد پریشان گوش عیب صورت
است اهل ولایت اسپ پریشان گوش را نهایت مضبوط دانند و پسند کنند اهل
هند او را پسند نسازند و مکروه دانند فیح پیشانی اسپی که پیشانیش بلند
و بالا باشد این عیب دلیل شرارت اسپ است شتر دندان اسپی که دندانش
مثل دندان شتر دراز و کلان باشد و بر از کله اسپی که کلهش مثل کله جاموس
دیوانه و سطبر باشد صورتش معیوب بنظر می‌آید خر چشم اسپی که چشمانش مثل
چشم خر باشد در صورت زیبائی دارد تخته گردن اسپی که گردنش
مثل تخته راست باشد و کونده نکند آنرا تخته گردن گویند کوتاه گردن اسپی

که گردنش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت است سعران گویند که اسپ
دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهور است که اسپ نصف گردن باشد و نصف
جسامت گاو شانه اسپی که شانه اش مثل شانهٔ گاو بلند و بالا باشد نهایت
بدنما و نازیباست این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ بباعث آن عیب
مثل گاو گشته زین پشت اسپی که در پشت آن نهایت خم و کج باشد بیان
او را کچهی گویند اسپ کچهی در دویدن پیش نباشد کم زور و کم طاقت است آهو
شکم اسپی که جهولی نداشته باشد و شکمش در پشت چسپان باشد اسپ
آهو شکم اگر مطیار نشود که کم خور است فلاح سود اگر از اسپ آهو شکم مقصود نیست
درازگامچی آن اسپ را گویند که هر دو گامچی دراز باشند اگرچه قسم [illegible]
لیکن در وقت کارزار بکار است چپاقی سم اسپیکه سم او مانند نان
چپاقی باریک باشد در ریگ سم پا نهد و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
خر سمه اسپی که در سم او خم باشد خواه آن سم زیاده باشد خواه کم آنرا خرسمه
گویند سم کوچک و خرد عیب اسپ باشد تعریف سم آنست که مانند کاسهٔ کلان
و مدور باشد اسپ خرسمه بسیار سنگریزی و ٹهوکر خورد مادہ زہ و آن اسپ
باشد که صورت ماده دارد و پیش او مثل پیش اسپ نر نباشد در ماده و نر فرق
زمین و آسمان است ماده رو عیب دار است و در میان صورت دار
ذلیل و خوار است مرغ پا اسپی که هر دو پای پیش مانند پای مرغ راست

باشند و خسم ندارند اسپ مرغ یا بنهایت کم زور باشند هرن پا اسپی که هر دو پایش
شل پای آهو چمدار باشند چالاک میشود و مگر بظاهر معیوب ست تبرگون اسپی که
هر دو پیشه آسن نگهوشته باشند عیب دارست تعریفش آنست که مانند چوڑے
نقاره باشند خوب صورتی اسپ پیهنست خراب شتر وارہ اسپی که بر ساغری
اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر ساغری علامت خوش صورتی ست این
عیب از جمله عیوب صورت ست کجل هندوستانیان اورا گوکچ نامند اسپی
باشد که هر دو زانوش هنگام رفتار باهم چسپان باشند بیشتر قدم بازنشود خواه لاغر
باشد خواه بدمست غرض که زبردست و باربردارست سپاهی اورا خریدار
و سوداگر از صورتش بیزار ست کشاده ور اسپی که پا کشاده رفتار کند اهل هند
اورا معیوب دانند و ولائتیان محبوب شمرند بیرا اسپی که هر دو سم پای خود را مانند
دست میمون بر زمین پست نهد این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
خریدار نیست که او را مثل میمون دربدر بگجا گرداند برین بست و یک عیوب
که از صورت و ڈهنگ اسپان ظاهر و هویدا هستند مبصر را باید که نظر کند و غافل نه
باشد فقط تفصیل عیوب ڈهنگ اسپان که در فصل سوم تحریر یست ×
پریشان گوش کج پیشانی شتر دندان درازکله خرد چشم تخته گردن
کوتاه گردن گاو شانه زین پشت آهو شکم درازگامچی چپاتی سم
خرسمه ماده رو مرغ پا هرن پا تبرگون خراب شتروارہ کجل کشاده

فصل چهارم در بیان عیب هڈه و موتره و پشتک و

چکاول و بریدگی و زانو و غیره فقط باید دانست که هڈه بچند اقسام ست
اول هڈه نوک دار دوم هڈه چنبه سوم بجز هڈه هڈه نوک دار را باید
شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دار مائل بطرف
زیرین پیدا میشود و بطرف اندرون پای اسپ لا علاج ست اسپ را لنگ
و بیکار و خریدار را از زیست بیزار ساند و اگر آن استخوانی که از زانوی پای
پیدا شده است هموار ست آن را هڈه چنبه گویند خطره ندارد بندوق آن اسپ
را باید خرید که کار آمدنی ست محققان در باب هڈه همین قول فیصل میفرمایند مگر
بصیر عاقل و بینا باید که بتامل نظر کند و فریب نخورد و بدیش صورت اشکال دارد
و بجز هڈه گرد اگرد زانو محیط شده زانوی پای را ورم دارد و کلان نماید اینچه در
تحقیق فقیر آمده از ابی کم و کاست تحریر کرده موتره در میان زانوی پای
اسپ رگها باشند آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته یک
آبله کلان صورت گیرد اگر موتره کم ست چندان عیب ندارد و اگر کلان است
عیب بسیار دارد علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده اش آن ست
که داغ بر رگهای بالا دهد و پشتک بهون سم پای اسپ اگر دو شود
و زهر آب در آن جمع گردیده پشتک گشت بسبب غلبه و زیادتی زهر
آب گاهی شق شود و گاهی اندمال پذیرد اسپ پشتک دار را اخراجات

باید کرد گانه ورم سخت بالای پشتک ست تا زیست اسپ باقی ماند و رفع نگردد
نقصان ندارد و مردم دانا او را گانا گویند و اسپ گانه دار را خرید نباید زد **چکاول**
اگر همچون سم دست اسپ و شیر و سطبر گشته چکاول ست خطره باید کرد و اسپ
را نباید خرید و چکاول و پشتک فرق این ست که چکاول در دست اسپ باشد
و پشتک در پای اسپ **سپر بدی** استخوانی از پلی دست پیدا گردد و هرگز دفع
نشود اگرچه عیب ست مگر اندیشه ندارد که هنگام علاج زود تر فرو نشود و ولایتیان
و انگریزان او را عیب دانند و نشناسند **زانو** بیماری ست که در یک
زانوی دست اسپ پیدا شود و رگ و پٹهه بعلت آن باهم منجمد شوند رفته رفته
دست از خم باز ماند و پیچ نشود راست ماند **بشهها** بر پشتهای دست و پای
اسپ پیدا شوند مثل انده زیاده باشند یا کم در ظاهر عیب ست مگر در باطن نقصان
ندارد و فقط **کف گیر** نام بیماری ست که در سم هر دو دست اسپ پیدا
شود و گوشت تلی سم بدگوشت میگردد و روز بروز ترقی مینماید اسپ را
بکار نیارد و بر **بشالی** بر چهره در هر دو دست اسپ پیدا شود و در برسات
ترقی نماید بعد ازان خشک گردد مگر موی ها بر آن نمی برآیند فقط **تهنی** هر دو
طرف ناتره گوشتی مثل تخم خرما یا کم ازان آویزان باشد آنرا اتهنی گویند
عیب ست و **تهنی** که کمتر از تهنی ست آنرا امنی گویند این سم عیب در
ناتره است کم کوله عیب خلقت و پیدایش ست که حق سبحانه تعالی

یک پای اسپ را بقدر یک انگشت کم گردانیده نعل کھونٹی دار می بندند تا که
پاشنش برابر پای دیگر گردد باہنی بیماری غلیظ ست که در کونڈی دم
اسپ دو سه دو ڑها پیدا شوند دم را بسبب او حبیب متعفن و غلیظ سازند و
رفته رفته از دم تا ایال میرسند علاجش آنست که هر صبح دم را از آب
سرد شسته باشند تا پاک و صاف ماند فقط اگن باو بیماری ست که در
برسات جلد و پوست اسپ ترقیده شود و موی هم از پوست دور گردد
بدنام نیز بیماری ست ماده و نر میباشد اگر بدنام نر ست خلل آن بطرف
پیش اسپ باشد و اگر بدنام ماده ست غلبه آن بطرف پس بیماری غلیظ ست
پرهیز باید کرد پی برنجی دست [illegible] باشد اهل هند او را پی گویند هر گاه
که خلل در پی آید اسپ از رفتار بیکار گشت فقط تفصیل عیوب [illegible]
وشتنک و گانه و چکاول که در فصل چهارم مرقوم ست [illegible]
گانه چکاول بیر [illegible] زانوا [illegible] کف گیرا بد رسائی [illegible] سی
کم گوله باہنی اگن باو بدنام پی فقط فصل پنجم در تحقیق پیچ
شرعی که در اصطلاح دلالان [illegible] کهنه لنگ اسپی که از مدتها دراز
لنگ کهنه در پا دارد و لنگ قدری در پای او باشد تا وقتیکه آن اسپ
منزل نرود حسن و قبح لنگ خوب معلوم نگردد و اسپ کهنه لنگ را نباید
که لنگ او دائمی ست نخواهد رفت فقط کمری اسپی که در کمر او خلل و جهتک

آمده باشد شناخت اسب کری آنست که هنگام دوانیدن و تازیانه زدن از
طرف پشت بسمت بالا خوب صاف نرود و اگر خوب صاف رود کری نیست
و شناخت دیگر این ست که نشست و برخاست اسپ نظر کنند اگر اسپ نشیند
و صاف برخیزد کری نیست و اگر برعکس ست کری ست نباید خرید فقط کم خور
اسپ کم روز بیشود هرگاه که کم خواهد خورد لید خرد خواهد کرد شناخت اسپ
کم خور بجز کم خوریش نیست دندان گیر آن اسپ ست که گزیدنش با مرگ
برود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد مصرعه بلا ایست از
از بلا باید حذر کرد فقط شبکور اسپی که در شب کور باشد شناخت اسپ
شبکور این ست که وقت شب کنبل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
جهجهاک کرده دور گریخت شبکور نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
پای بر چادر سفید نهاده رفت بلاشک شبکور ست نباید خرید فقط **تفصیل**
پنج عیب شرعی که در فصل پنجم مذکور ست کهنه لنگ کری کم خور
دندان گیر شبکور **در بیان شناختن سن و سال اسپان** باید دانست
که مجموع دندان اسپان شش بالا و شش زیرین هستند نظر باید کرد که سفیدی
در دندان بچهره بسیار ست تا وقتیکه هیچ دندان نشکند او را تاکند گویند
و هرگاهی که بعد ۲ سال دو دندان پیشین را شکست او را دو یک
نامند و وقتی که دو دندان پیشین و ملحقه دندان پیشین را انداخت چار سال گردید

وهرگاه که دو دندان باقی مانده را شکست تلی پیچ شد بعد ازان دو
نیش دیگر گول و باریک پیدا میشوند از همین آثارات مذکوره سن و سال اسپان
دریافت میشود اگر سیاهی در دندان اسپ قائم ست اسپ جوان و طاقت
ور است و اگر آن سیاهی دور شده اسپ ضعیف و ناتوان ست چون نوبت
اسپان بدین درجه رسید و اسپان تلی پیچ گشتند سن و سال اسپان هرگز معلوم
نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر به تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کلانی
دندان اسپان و دوری نیش از دندان و کشادگی سوراخ در بینی و سفیدی
موهای بالای چشمان علامت کمال ضعیفی اسپان ست و درین صورت مبصر
هم در شناخت سن و سال اسپان حیران و سرگردان ست یاران می گفتند
که تلی چاو شناخت سن و سال اسپان بسیار مشکل ست بلکه اکثر مبصران عاجز اند

در بیان بیماری که شناختن آن مشکل ست

گرگری بسیاری سخت ست که بسبب علت ان نشست و برخاست نماید و
بیتاب گردد بر هشت قسام ست سالوتریان در شناخت و تمیز آن حیران و
سرگردان اند بنده را نهایت دانائی و فهم و عقل باید که تمیز در هشت قسام
نماید گرگری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود گرگری دوم

باعث بند شدن لید میگردد گرگری سوم بعلت بادسول میشود گرگری
چهارم از فراموش کردن باد میگردد که بعض اسپ را عادت هوا
گرفتن باشد گرگری پنجم بسبب خوردن بهیه داب میشود که نوک بهیه
داب مانند نوک نشتر تیز باشد گرگری ششم ۶ آنست که روده از شکم
در فوطه اسپ آید گرگری هفتم باعث سده میگردد گرگری هشتم
از شدت درد قولنج میشود در اسپ از هشت اقسام گرگری که صورت اشکال
دارد بسیار فهم و ذکا باید فقط

در بیان اسپ سینه بند

که عوام او را چهاتی بند گویند شناخت اسپ سینه بند آنست که دست به
پیشانی اسپ نهاده قدری زور بدست دهد اگر اسپ بی زور دست قدم
بطرف پائین بردارد و دست را رنجه نسازد سینه اسپ بند نیست و اگر
قدم را به تکلف برداشته و از جای خود بهزار دقت و زور دست جنبش کرده
سینه اش بند باید دانست

در بیان اسپ چاندنی زده

اسپی را که اثر چاندنی و صدمه اش رسیده باشد آنرا اسپ چاندنی زده گویند
تا وقتیکه دهانش بند نیست قابل علاج است هرگاه که دهانش بند شد لا علاج گردد

در بیان آنکه اسپان خوب هندوستان از کدام جا اند

باید دانست که در هندوستان کهیت اسپان خوب و اصیل و چالاک از دو

نیست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جابجا مقرر اند که در آن جا بجا اسپ
خوب و چالاک پیدا میشود چنانچه اسپ بهیمرتهل که مثلش در خوبی جمال در هندوستان
پیدا نشود اوصاف اسپ بهیمرتهل زیاده از شرح و بیان اند تا کجا شرح دهم یکی از
اوصافش این است که کم خورد و بسیار رود و اسپ کاٹهیاوار اگرچه از اسپ
بهیمرتهل کمتر است لیکن در اوصاف چالاکی و خوبی همانظیر ندارد و بسیار خوار است
هر قدر که طیار است قابل کارزار است سوار را باید که از تیمارش غافل و بیخبر نشود
هرگاه که گرسنه ماند لاغر گشته کم زور گردد و بر سر سوار خود خواهد خورد و اسپان سنده
و راج و دهره نهایت جانباز و چالاک و از عیوب هڈه و سوتره پاک هستند نهایت صفا
و اصالت دارند و حرافی بدی و شرارت نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر وصف
دیگر نیست که هنگام جنگ دغا نکند و فرمانبری سوار خود نماید باوجودیکه آن اسپان
سنده و راج و دهره این اصالت و خوبیهای ذاتی دارند مگر از اسپان بهیمرد و کاٹهیا
کمتر هستند و بعد این همه اسپان دکن اگر در هند اسپ خوش قطع و صورت دار و چالاک
هست اسپ پنجل پنجابیست

در بیان بیماری بوغمه

باید دانست که بیماری بوغمه سخت ترین بیماری هاست اگر خدا نخواسته
بهم اسپ را عرق بسیار آمد از زندگیش مایوس باید شد این بیماری علاج
پذیر نیست مگر هر قدر که خاکستر بر بدن اسپ بمالند نفع دهد اگر از قدرت خدا
این اسپ زنده ماند تا چهل روز او را دانه ندهد اندیشه است که شاید آن بیماری عود نماید

فقط خاتمهٔ رساله در عرض حال مصنف از مدتی دراز حیران
بودم و فکری میکردم که تحفهٔ سرور برای نذر بندگان حضور بابیت آورد که از آن
سعادت حضوری و دوامی حاصل گردد میسر نمیگشت و بهم نمیرسید ملهم غیبی یکبارگی
در دلم انداخت که رسالهٔ موجزی مسمّی به گلدستهٔ فراست در تحقیق عیوب و
صواب اسپان تصنیف باید کرد و نذر باید گذرانید همین سعادت حضوری و دوامی
ست باشارهٔ ملهم غیبی همچنان کردم و گلدستهٔ رساله را بهزار گلچینی گلستان معانی
برای پیشکش بندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گلداری قبولست اگر این
گلدسته بنار رسید خاطر اشرف اقدس شرف پذیرفت و سعادت حضوری و دوامی
دست دهد چرا که هرگاه خداوند نعمت آن گلدسته را ملاحظه فرمودند گویا فدوی
تر و تازه همانا در پیشگاه ادب دست بسته حاضر شد الهی تا ابلق برق گام ایام در
جولان گری ست توسن خوشخرام اقبال مدام همعنان بندگان حضور باد فقط

تمام شد ۱۲۶۳

الحمد لله و المنة که این رساله در بیان عیوب و صواب اسپان مسمی بگلدستهٔ فراست در شهر
کانپور محله بنگالیپور متصل فیل خانه بازار بتاریخ بیست و هشتم ربیع الاول سنه هجری بمطبع مسیحائی
جناب افاضت مآب مولوی مسیح الزمان صاحب باهتمام فیض طبع شد
کاتبه رنگین لال لکهنوی